



اتابك ابوبكر سعدبن زنگی

(۲)

۴- امیر البر والبحر- در سال ۶۲۴ ه. ق = ۱۲۲۶ م، یعنی در سال دوم اتابکی او قطب‌الدین مبارز شبانکاره‌یی در گذشت و فرمانروایی شبانکاره به پسرش **ملك مظفرالدین محمد** رسید و او حدود شبانکاره را از جنوب بسط داده بولایت هرموز و ساحل دریا رسانید و چون مردی سخن‌سنج و شاعر و فضل‌دوست بود، از این رو با اتابکان فارس رقابت مینمود. **ملك مظفرالدین** شبانکاره‌یی در همه روزگار اتابکی ابوبکر سعدبن زنگی با او معاصر بود و این هر دو پادشاه ادب‌پرور سال ۶۵۸ ه. ق در گذشته‌اند. در هنگام شهریارانی ایشان، گروهی از مردم شبانکاره به فسا و قلاع دیگر سرحدی فارس که تحت فرمانروایی سلغوریان بود، دستبرد میزدند و درختان خرما و کشتکاری دیگر مردم آن نواحی را از بیخ و بن برمی‌کنند و بر سر این کار در همه روزگار اتابکی ابوبکر میان ملوک شبانکاره و اتابکان فارس ستیز و زد و خورد بود و این کشمکش‌ها تا هنگام استیلای **هلاکوخان** بر ایران دوام داشت.^۱ از کارهای با نام شهریارانی اتابك ابوبکر، یکی تصرف جزیره کیش از جزایر بزرگ خلیج

* آقای دکتر سید حسن سادات ناصری، استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران از محققان بنام و شاعران شیرین کلام معاصر.

فارس است که در سال پنجم اتابکی اوروی نمود. این جزیره از جزایر بزرگ «خلیج فارس» است و در آن هنگام پایگاه اصلی بازرگانانی بود که از سند، چین، ترکستان، مصر، شام و قیروان به جنوب ایران می آمدند. جزیره کیش در روزگاران پیش، زمینی بایر و بی مردم بود. هنگام پادشاهی **عمادالدوله تورانشاه بن قاورد بن چغری بیگ** (۴۷۷-۴۹۰ ه. ق = ۱۰۸۴-۱۰۹۷ م) در کرمان، مورد توجه قرار گرفت و بارانداز سواحل خلیج فارس شد. کیش بعدها بدست **بنی قیصر** از مردم سیراف افتاد و آنان چنان قدرت یافتند که کسی را یارای مقاومت و ستیز با ایشان نبود و افزون طلبی بنی قیصر در بهره‌وری از سواحل خلیج فارس و خواستن باراندازهای بیشتر، همواره از مسائلی بود که خاطر اتابکان فارس را مشغول می‌داشت. پادشاهان عرب و عجم و اطراف سند هدایا و تحف پیش ایشان می‌فرستادند. یکی از شهریاران مشهور این طایفه **ملك جمشید** است که داستان‌هایی از عظمت و اقتدار او روایت کرده‌اند.^۲ **خلیفه عباسی الناصر الدین الله** (۵۷۵-۶۲۲ ه. ق = ۱۱۸۰-۱۲۲۵ م) با آنان توجهی خاص می‌کرد. در هنگام پادشاهی **ملك سلطان بن ملك قوام الدین بن ملك تاج الدین بن ملكشاه بن ملك جمشید**، دولت بنی قیصر رو به ضعف نهاد. زیرا **ملك سلطان**، برخلاف اسلاف خود که بیشتر با پادشاهان فارس راه مسالمت و دوستی می‌سپردند، نسبت به **اتابك ابوبکر** سرکشی آغاز کرد و او را برنجانید و خشمگین ساخت. **اتابك** به پیشنهاد **سیف الدین ابانصر علی بن کیقباد** صاحب هرموز باوی همداستان شد و او را به فتح کیش برانگیخت. بدین پیمان که **اتابك** امرای گرمسیرات را از یاری فرمانروای کیش بازدارد و پس از تصرف کیش چهار دانگ آن به فارس تعلق گیرد و حکومت کیش و مالکیت بقیت آن با **سیف الدین ابانصر** باشد. **سیف الدین** کشتی پر آب افکند و بر کیش حمله برد و روز سه‌شنبه دوازدهم جمادی الاخر سال ۶۲۶ ه. ق = ۱۲۲۸ م **ملك سلطان** را بکشت و دولت بنی قیصر را از کیش برانداخت. اما **سیف الدین ابانصر** به پیمان خویش استوار نماند و همه آن جزیره را از آن خود دانست و از باز گذاشتن چهار دانگ آن به **اتابك ابوبکر** سر باز زد. **اتابك** قصد سرکوبی او نمود. نخست باراندازهای سواحل جنوبی ایران را از تصرف او بدربرد و پس از یکسال که به فراهم آوردن سفائن پرداخت، با همراهی کشتی‌های ناخدایان جزیره کیش و کشتی‌هایی که خود مهیا ساخته بود، سپاهی از کرد و لر و شول به سرداری **صلاح الدین محمد لور** به جزیره کیش فرستاد. فرمانروای هرموز در این نبرد بقتل آمد و در روز سه‌شنبه چهارم محرم سال ۶۲۸ ه. ق = ۱۲۳۰ م جزیره کیش و سپس هرموز بتصرف **اتابك ابوبکر** درآمد. و این پیروزی بر شکوه پادشاهی و اهمیت و اعتبار این شهریار نامدار بسی بیفزود و از خرمی این برکامی، کیش را دولت‌خانه نام نهاد. آنگاه گروهی از سرشناسان کشور را با لشکری از نامداران ترکمانان و لر و کرد و مردم ساحل‌نشین برای برپای داشتن و برقراری چیرگی بدان‌جای فرستاد. **اتابك ابوبکر**

با تصرف جزیره کیش تجارت هندوستان را در دست گرفت و از این راه مبالغی فراوان بعنوان كمرک و مالیات بچنگ آورد.^۲ در این زمان سلطان گجرات مطیع و فرمانبردار اتابک شد و رسولی همراه هدایا و تحف به شیراز فرستاد و بر خراج کردن نهاد و شحنة پذیرفت و بکیش اسلام درآمد و خطبه بنام اتابک ابوبکر خواند و تا آخر روزگار او حال بر این نمط قرارداد داشت و آوازه اقتدار اتابک در هندوستان نیز بلندی گرفت و از این هنگام به سلطان البترو البحر ملقب آمد. و طغر او منشور اتابکی بعد از بسمله چنین بود: «وارث ملك سليمان عادل جهان سلطان البترو البحر مظفر الدنيا والدين ابوبكر سعد ناصر عباد الله المؤمنين» و تسويعش «الحکم لله» بود و «الحکم لله العلی القادر»^۳

۵- دیگر بر کامی های اتابک در خلیج فارس- اتابک ابوبکر سپس به تسخیر نواحی دیگر خلیج فارس پرداخت و جزیره اول را که بحرین خوانند و در آن هنگام در تصرف المستعصم بالله (۶۴۰-۶۵۶ ه. ق = ۱۲۴۲-۱۲۵۸ م) خلیفه عباسی بود، بگشود و امیر محمد بن ابی ماجد را در روز جمعه سوم ذی الحجه سال ۶۳۳ ه. ق = ۱۲۳۵ م از آن جزیره بیرون راند و نیز جزیره قطیف را که در دست اعراب بدوی بود، پس از گشودن قلعه طاروت که بر سنگی بنا شده بود، در بهار سال ۶۴۱ ه. ق = ۱۲۴۳ م مسخر ساخت. و ابی عاصم بن سرحان بن محمد بن عمرو بن سنان را که از بزرگان مشایخ آنجا بود، بدیاریستی فرستاد. ولی چون اعراب موجب در دسرهایی می شدند، مقرر ساخت که هر سال هنگام برداشت محصول خرما دوازده هزار دینار مصری به مشایخ و امراء ایشان بپردازند، تا دیگر گرد تعرض نگردند و تا هنگام تألیف تاریخ و صاف این رسم بر جای بوده است. اتابک در سال ۶۵۴ ه. ق = ۱۲۵۵ م فرمانروایی آنجا را به عهده عصفور بن راشد بن عمیر و مانع بن علی بن ماجد بن عمیر نهاد.^۵

۶- ارتباط با مغول- اتابک ابوبکر پادشاهی خردمند و دوراندیش بود و از بسیاری جهات برجسته مینمود. و چون خرابیهایی که بر روزگار اتابکان سلجوقی و لشکر کشی سلطان غیاث الدین پسر سلطان محمد خوارزمشاه به شیراز بسال ۶۲۱ ه. ق = ۱۲۲۳ م و ملوک شبانکاره بر فارس راه یافته بود، بازسازی و نوسازی کرد و با جانشین چنگیز، اگتای قاآن (۶۲۴-۶۳۷ ه. ق = ۱۲۲۷-۱۲۴۱ م) رسم فرمانبرداری پیش گرفت و اقلیم فارس را از تعرض قوم تاتار که بسال ۶۳۳ ه. ق = ۱۳۳۵ م اصفهان آخرین شهر بزرگ عراق را با خاک یکسان کرده بودند، نجات بخشید. بهمین روی بنا بر وایت عظاملك جوینی در جهانگشا^۶ و طبقات ناصری^۷ و روضة الصفا^۸ و حبيب السیر^۹ برادر و بروایت تاریخ و صاف^{۱۰} برادرزاده خود تهمتن را بدر بار او گتای قاآن فرستاد و ملتزم ادای خراج فارس گردید. او گتای پادشاهی فارس را با و باز گذاشت و به وی لقب قتلخ خان بمعنی پادشاه مبارک و خوشبخت

داد و بدین تدبیر درست جنوب ایران از آسیب دستبرد مغولان آسوده ماند و بمنزله پناهگاهی برای دانشمندان و فضلا و شعرا و ارباب فرهنگ و هنر آن روز گارشد و از مراکز بزرگ علمی و ادبی در دوره وحشتناک مغول گردید. اتابک برای آنکه هیچگونه بهانه‌یی برای غارت فارس که در آن روز گاران بسبب تجارت خارجی از پر ثروت‌ترین ایالات ایران بود، بدست مغولان ندهد، همه ساله پسرش سعد (م/۶۵۸ ه. ق = ۱۲۵۹ م) یا یکی از برادرزادگان خود را با خراج سالیانه بخدمت خان میفرستاد و شحنگان تاتار را در بیرون دروازه شیراز جای میداد و وسیله راحت ایشان را ازهربابت فراهم میداشت و عوام را از نزدیک شدن بایشان دور میفرمود.^{۱۱} اگرچه در هنگام بازگشت سلطان جلال الدین خوارزمشاه از هندوستان (۶۲۱ ه. ق = ۱۲۲۳ م) و برقرار شدن روابط نیکومیان اتابک ابوبکر و سلطان جلال الدین برای اتابک مشکلاتی ایجاد کرد، اما این مشکلات زود گذر بود.^{۱۲} اتابک ابوبکر همواره با اهتمام بسیار روابط دوستانه خود را با مغولان محفوظ میداشت. چنانکه هنگام آمدن هلاکوخان (۶۵۴-۶۶۳ ه. ق = ۱۲۵۶-۱۲۶۵ م) به ایران دوبار لشکریانی به اردوی ایلیخان فرستاد. و چون بغداد بدست هلاکوخان گشوده آمد، فرزند خود سعد را به تهنیت وی گسیل داشت.^{۱۳} در سر آغاز سال ۶۵۸ ه. ق = ۱۲۵۹ م هلاکوخان از تجاوزات ملوک شبانکاره آگاهی یافته بود، یکی از امیرتومانان خود را بگشودن دژ ایک مرکز اصلی ملوک شبانکاره روانه ساخت و ملک مظفر الدین محمد به این دژ پناه بسته و با مغول در جنگ شد، ولی در این پیکار بضرع تیری بقتل رسید و مردم ایک تسلیم تاتار شدند و مغولان پس از ویران ساختن بعضی از دژهای شبانکاره، قطب الدین مبارز (۶۵۸-۶۵۹ ه. ق = ۱۲۵۹-۱۲۶۰ م) پسر ملک مظفر الدین را بر شبانکاره فرمانروایی داده بحضرت ایلیخان بازگشتند. در این هنگام، اتابک ابوبکر، از راه دور اندیشی، پسر خویش سعد را بخدمت هلاکوخان فرستاد. ایلیخان وی را بگرمی پذیرفت و دیگر بار فرمان حکمروایی آل سلغور را بسفارس تسجیل فرمود.^{۱۴}

۷- **جانشینان اتابک ابوبکر**- چون سعد بنزد پدر باز می‌گشت، در راه به تبریع و سپس به استسقا^{۱۵} و رعاف هم مبتلی آمد. پدرش اتابک ابوبکر نیز در شیراز رنجور بود و هر دو ان از حال یکدیگر بی خبر بودند. سعد در قریه طبرتو در ناحیه طرش از اعمال قم پس از دوازده روز از درگذشت اتابک ابوبکر خبر مرگ وی همراه خطبه و سکه که بنام اتابک سعد زیور یافته بود، بوی رسید و دردی بزرگ بر سر دردها آمد و در روز یکشنبه هفدهم جمادی- الاخر سال ۶۵۸ ه. ق = ۱۲۵۹ م هفده روز پس از وفات پدرش اتابک ابوبکر روی از این جهان در کشید.^{۱۶} همسر او ترکان خاتون (م/ میان دهم رمضان ۶۶۱ ه. ق و ماههای اوایل ۶۶۲ ه. ق = ۱۲۶۲-۱۲۶۳ م) دختر یاقوت توکان دختر براق حاجب (۶۱۹-۶۳۲

۵. ق = ۱۲۲۲-۱۲۳۴/م) مؤسس سلسله قراختایان کرمان (۶۱۹-۷۰۳ ه. ق = ۱۲۲۲-
 ۱۳۰۳/م) ودختر اتابک یزد، **قطب‌الدین محمود شاه بن سپهسالار** (۶۱۶-۶۲۹ ه. ق =
 ۱۲۱۸-۱۲۳۱/م) و خواهر **رکن‌الدین علاءالدوله** کس فرستاده تابوت او را به شیراز
 آوردند و بردروازه دولت در مدرسه عضدی شیراز که از بناهای خود ترکان خاتون بود،
 بخاک سپردند. اتابک سعد بن ابوبکر را از ترکان خاتون پسری دوازده ساله بنام **محمد** و دو
 دختر بترتیب بنام **سلغم** و **ابش** بماند. مدت زندگانی این پادشاه ناکام و تاریخ تولدش
 پیدا نیست. ولی از بعضی ابیات مرثی **شیخ اجل سعدی شیرازی** درباره او، و نیز از تصریح
 صاحب مزارات شیراز در ترجمه حال وی، آشکار می‌شود که وی در جوانی روز زندگانی را
 بدرود گفته است.

پس از مرگ جوانان گل نماناد پس از گل در چمن بلبل مخواناد...
 بحسرت در زمین رفت آن گل نو صبا بر استخوانش گل دماناد
 سر آمد روزگار سعد بوبکر خداوندش برحمت در رساناد ۱۲

پس از مرگ اتابک سعد فرزندش محمد با همه خردسالی به اتابکی برداشته شد و به
سلطان عضدالدین محمد ملقب آمد و مادرش ترکان خاتون به نیابت وی بر کشور سلغوریان
 فرمانروا گردید. از شگفتی‌های روزگار آنکه در یک ماه، یعنی جمادی الاخر سال ۶۵۸ ه. ق
 در شیراز بترتیب بر سه پادشاه: اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی، اتابک سعد بن ابوبکر و اتابک
 عضدالدین محمد (۶۵۸-۶۶۱ ه. ق = ۱۲۵۹-۱۲۶۲/م) خطبه کردند. پادشاهی اتابک
 محمد دو سال و هفت ماه بود و بسبب درافتادن از بام کاخ خویش بدیگر سرای شتافت و هم
 در مدرسه عضدی شیراز مدفون آمد وی نیز مانند دیگر پادشاهان سلغوری پس از اتابک
 سعد بن زنگی ممدوح **شیخ اجل سعید شیرازی** بود. ۱۸ دختر اتابک سعد بن ابوبکر، ابش خاتون
 (۶۶۲-۶۸۵ ه. ق = ۱۲۶۲-۱۲۸۵/م) آخرین حکمروایان سلغوریان فارس بود. وی
 پس از پادشاهی دوتن دیگر از شهریاران این سلسله به اتابکی نشست. نخست **اتابک مظفر**
الدین محمد شاه بن سلغور شاه بن سعد بن زنگی، معزول در دهم رمضان ۶۶۱ ه. ق =
 ۱۲۶۲/م ۱۹ و دیگر **اتابک مظفر الدین سلجوق شاه بن سلغور شاه بن سعد بن زنگی** که پس از
 برادرش محمد شاه اتابکی یافت. مادر این شهریار از نژاد آل سلجوق بود و خود همسر ترکان خاتون
 و کشنده اوست. وی پنج ماه بیشتر فرمانروایی نکرد، زیرا بر شحنگان مغول عصیان ورزید و آنان
 را بکشت و خود بفرمان **امیر التاجو** سردار هلاکو در پای قلعه سفید بقتل رسید و سر او را به
 شیراز فرستادند و این واقعه در شهر سال (۶۶۲ ه. ق = ۱۲۶۲/م) بود. ۲۰ **ولسی ادیب**
شهاب‌الدین و صاف‌الحضرة مدت شهریاری او را هفت ماه نوشته است و قتل وی را در آخر شهر
 سنه (۶۶۱ = ۱۲۶۱/م) نکاشته. ۲۱ و این با گرفتاری پادشاه پیش از وی **محمد شاه بن سلغور شاه**

ابش خاتون نامزد سنگرتیمور پسر یازدهم هلاکو بود و در سال ۶۶۳ ه. ق = ۱۲۶۴ م به عقد همسری وی درآمد. ولی بیشتر در اردوی مغول در آذربایجان بسر می برد و شهنشگان مغول در فارس از سوی وی به فرمانروایی می پرداختند و در حقیقت از این سال مغول سرزمین فارس را رسماً به متصرفات خویش منضم گردانیدند و این سرزمین نیز چون بسیاری از بلاد دیگر در آتش بیداد این قوم ستم پیشه بسوخت. مگر که در اواخر سال ۶۸۰ ه. ق = ۱۲۸۱ م که همسرش سنگرتیمور در نتیجه جنگ با مصریان هلاک شد، بفرمان **تکودار** (۶۸۰-۶۸۳ ه. ق = ۱۲۸۱-۱۲۸۴ م) فرزند و جانشین هلاکو به شیراز باز آمد. ولی در هنگام ایلخانی **ارغون بن اباقا بن هلاکو** (۶۸۳-۶۹۰ ه. ق = ۱۲۸۴-۱۲۹۱ م) ابش خاتون به اردوی ایلخان خوانده شد و سید **عماد الدین ابویعلی** به حکومت فارس منصوب آمد. ابش با توطئه یسی در ۲۱ شوال ۶۸۳ ه. ق = ۱۲۸۴ م او را بکشت. سرانجام برسیدن ایلچیان بی دربی ایلخان بناگزیر با همه خاصان خود به خواری تمام به اردوی مغول شتافت و همگی بجرائم سختی محکوم آمدند. ۲۳ ابش از توأتر آلام و مصائب بچندین بیماری جانکاه دوچار آمد و پس از یکسال و چندماه بروایت تاریخ و صاف ۲۴ و شیراز نامه ۲۵ بسال ۶۸۵ ه. ق = ۱۲۸۵ م و بنا بروایت روضة الصفا ۲۶ و حبیب السیر ۲۷ بسال ۶۸۶ ه. ق = ۱۲۸۶ م در گذشت و بنا بروایت تاریخ و صاف او را در چرنداب تبریز مدفون ساختند. ۲۸ پس از چندی شاهزاده **کردوچین** دختر وی، نعش مادر را به شیراز برد ۲۹ و در مدرسه عضدیه ۳۰ در کنار در گذشتگان خاندان سلغوری بخاک سپرد. ۳۱ و بمرگ وی نام سلغوریان از جهان بر افتاد. ۳۲ اتابک ابش خاتون نیز چون مادرش ترکان خاتون و اتابک مظفر الدین سلجوق شاه از ممدوحان شیخ اجل سعدی شیرازی است. ۳۳

- ۱) تاریخ مفصل ایران در عهد مغول ج ۲ ص ۳۸۵ تا ص ۳۸۶ ص ۴
- ۲) دك: تاریخ دصاف طبع بمبئی ص ۱۷۰ تا ۱۷۸
- ۳) تاریخ و صاف طبع بمبئی ص ۱۶۹ تا ص ۲۴ تا ص ۱۷۸ ص ۱۶- تحریر تاریخ و صاف ص ۱۰۰ تا ص ۸ تا ص ۱۰۵ ص ۱۱- تاریخ مغول در ایران ص ۱۴۷ تا ص ۸ تا ۱۳
- ۴) تاریخ و صاف طبع بمبئی ص ۱۷۸ تا ص ۱۷ تا ص ۲۲- تحریر تاریخ و صاف ص ۱۰۵ تا ص ۱۲ تا ۱۷- شیراز نامه ص ۵۶- تاریخ مفصل ایران در عهد مغول ج ۲ ص ۳۸۷ تا ص ۵ و ص ۳۸۹ تا ص ۱۶ و ۱۷
- ۵) تاریخ و صاف طبع بمبئی ص ۱۷۹- تحریر تاریخ و صاف ص ۱۰۵ تا ص ۱۸ تا ص ۱۰۶ تا ص ۱۳- تاریخ مغول در ایران ص ۱۴۷ تا ص ۱۴ تا ص ۱۴۸ ص ۳
- ۶) جهانکشی جوینی طبع لندن سنه ۱۳۲۹ ه. ق = ۱۹۱۱ م، ج ۱ ص ۱۸۹ تا ص ۲۴
- ۷) طبقات ناصری طبع ۱۳۲۸ ج ۱ ص ۳۲۱ تا ص ۲۳

- (۸) روضة الصفا طبع بمبئی ج ۵ ص ۶۴ س ۸
- (۹) حبیب السیر طبع کتابفروشی خیام ج ۲ ص ۵۶۳ س ۲۱
- (۱۰) تاریخ و صاف طبع بمبئی ص ۱۵۶ س ۴
- (۱۱) جامع التواریخ فصل سلفوریان- تاریخ و صاف طبع بمبئی ص ۱۵۶- س ۱ تا ۶ روضة الصفا
میرخواند طبع مورلی ص ۳۵ بنقل تاریخ منول در ایران ص ۱۴۶ س ۲۱
- (۱۲) تاریخ منول در ایران ص ۱۴۶ س ۸ تا ۱۰
- (۱۳) جامع التواریخ فصل سلفوریان- بنقل از ممدوحین سعدی، سعدی نامه ص ۷۲۱ و ۷۲۲
- (۱۴) تاریخ مفصل ایران در دوره منول ص ۳۸۷ س ۷ تا ۱۴
- (۱۵) کلیات سعدی با اهتمام شادروان محمدعلی فروغی بخش مرثی ص ۸۳ س ۴، جزای تشنه مردن
در غربی شراب از دست پیغمبر ستاناد.
- (۱۶) شیراز نامه ص ۶۱ س ۱۱
- (۱۷) شیراز نامه ص ۶۱ س ۶ تا ۱۴ - ممدوحین سعدی، سعدی نامه ص ۷۲۸ س ۱۸ تا ص ۷۲۹ س
۱۲ و هم ص ۷۳۵ تا پایان ص ۷۴۰ - کلیات سعدی بخش مرثی ص ۸۲ و ۸۳
- (۱۸) شیراز نامه ص ۶۰ و ۶۱ - ممدوحین سعدی، سعدی نامه ص ۷۳۱ و ۷۳۲
- (۱۹) شیراز نامه ص ۶۲ و ۶۳ - ممدوحین سعدی، سعدی نامه ص ۷۳۶ و ۷۳۷ - کلیات سعدی به
اهتمام شادروان محمدعلی فروغی بخش مرثی ص ۸۶ س ۱۹ و ص ۸۷ تا ص ۶ و همین صفحه
س ۱۱ تا ۱۵
- (۲۰) جامع التواریخ طبع بلوشه ص ۵۵۶ - شیراز نامه ص ۶۳ و ۶۴ - حبیب السیر طبع کتابخانه
خیام ج ۲ ص ۵۶۷ س ۱۳ - ممدوحین سعدی، سعدی نامه ص ۷۴۰ تا ۷۴۳
- (۲۱) تاریخ و صاف طبع هندوستان ص ۱۸۹
- (۲۲) ممدوحین سعدی، سعدی نامه ص ۷۴۱ و ۷۴۲
- (۲۳) تاریخ و صاف طبع بمبئی ص ۲۱۲ - ۲۲۱ - شیراز نامه ص ۷۱ و ۷۰
- (۲۴) تاریخ و صاف طبع بمبئی ۲۱۲ و ۲۲۱
- (۲۵) شیراز نامه ص ۷۱ س ۲ و ۳
- (۲۶) روضة الصفا طبع بمبئی ج ۴ ص ۲۰۸
- (۲۷) حبیب السیر طبع کتابخانه خیام ج ۲ ص ۵۶۷ س ۲۰
- (۲۸) تاریخ و صاف طبع بمبئی ص ۲۲۲
- (۲۹) روضة الصفا طبع بمبئی ج ۴ ص ۲۰۸
- (۳۰) جامع التواریخ طبع بلوشه ص ۵۵۷
- (۳۱) ممدوحین سعدی، سعدی نامه ص ۷۴۳ تا ۷۴۵
- (۳۲) نظام التواریخ ص ۹۰، تاریخ گزیده ص ۵۰۷، شیراز نامه ص ۶۳
- (۳۳) ممدوحین سعدی، سعدی نامه ص ۷۳۸ و ۷۴۰ و ص ۷۴۲ و ۷۴۶